

دیرینه‌شناسی عقل علمی میشل فوکو

Gary Gutting
Michel Foucault's Archaeology of Scientific Reason
Cambridge University Press, 2010

سرشناسه: گاتینگ، گری، ۱۹۴۲ - م.

Gutting, Gary

عنوان و نام پدیدآور: دیرینه‌شناسی عقل علمی میشل فوکو/ گری گاتینگ؛

ترجمه فرهاد قربان‌زاده رَیطی؛ ویراستار زبانی: زهره خرمايي

مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۴۲۴ ص

شابک: 978-622-7765-85-4

موضوع: فوکو، میشل، ۱۹۲۶-۱۹۸۴ م -- نقد و تفسیر

موضوع: علوم -- علوم اجتماعی -- فلسفه -- تاریخ -- قرن ۲۰ م

شناسه افزوده: قربان‌زاده رَیطی، فرهاد، ۱۳۶۴-، مترجم

رده‌بندی کنگره: B۲۴۳۰

رده‌بندی دیویی: ۱۹۴

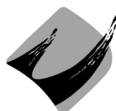
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۳۸۱۵۱۴

دیرینه‌شناسی عقل علمی میشل فوکو

گری گاتینگ

ترجمه

فرهاد قربانزاده ربّطی



نشرکردن

همه حقوق برای نشر کرگدن محفوظ است.
www.kargadanpub.com
telegram.me/kargadanpub
instagram.com/kargadan.pub



مجموعه مطالعات علم و فناوری - ۹
دبیر مجموعه: حسین شیخ‌رضایی (هیئت‌علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران)

دیرینه‌شناسی عقل علمی میشل فوکو

نویسنده: گری گاتینگ

مترجم: فرهاد قربان‌زاده ریطی

ویراستار زبانی: زهره خرمایی

مدیر هنری: سحر ترهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۶۵-۸۵-۴

چاپ اول: ۱۴۰۲

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

یادداشت دبیر مجموعه

«مطالعات علم و فناوری» نام قلمروی میان‌رشته‌ای است که در زیر چتر آن رشته‌های گوناگونی فعالیت می‌کنند: تاریخ و فلسفه علم و فناوری؛ مطالعات علم، فناوری و جامعه؛ جامعه‌شناسی علم، فناوری و معرفت؛ سیاست‌گذاری علم و فناوری؛ مطالعات فمینیستی علم و فناوری؛ ارتباطات علم و فناوری و ... هدف از شکل‌گیری چنین قلمروی در دوران جنگ سرد عمدتاً بررسی این موضوع بود که چگونه بافت، شرایط و ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جنسیتی بر پژوهش‌های علمی و نوآوری‌های فناورانه اثر می‌گذارند و متقابلاً چگونه علم و فناوری این بافت، شرایط و ارزش‌ها را تغییر می‌دهند. به بیان دیگر، هدف از چنین مطالعاتی آن است که نقش علم و فناوری به عنوان پدیده‌هایی زمینه‌مند و بافت‌مند در بستر بزرگ‌تر پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بررسی شود. پیش‌فرض این‌دست مطالعات آن است که می‌توان تأثیر آنچه را سابقاً در ارتباط با علم و فناوری «بیرونی» تلقی می‌شد بر روش، محتوا و دستاوردهای این دو حوزه دید؛ هرچند میزان و نحوه این اثرگذاری و صورت‌بندی دقیق آن خود یکی از پرسش‌های اصلی این حوزه مطالعاتی است که پژوهشگران بر سر آن توافق ندارند. پژوهش‌های دانشگاهی در قلمرو مطالعات علم و فناوری را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد. یکی آنهایی که به ماهیت علم و فناوری و رویه‌های عملی موجود در آنها می‌پردازند، و مثلاً پرسش‌هایی از این دست را پیش می‌کشند: چه چیز سبب می‌شود واقعیات علمی اعتبار یابند، چگونه رشته‌ها و شاخه‌های جدید در جهان علم

ایجاد می‌شوند، آیا نسبت و ربطی میان علم و دین یا میان علم و جنسیت وجود دارد و دسته دوم پژوهش‌هایی است که موضوع اصلی آنها اثرگذاری علم و فناوری بر جامعه، کنترل و تسلط بر این دو حوزه و ریسک‌ها و خطراتی است که از ناحیه علم و فناوری به جامعه و ارزش‌های مدنی تحمیل می‌شود. در اینجا، پرسش‌هایی از این دست مطرح است: دولت‌ها چگونه باید بودجه‌های مربوط به علم و فناوری را تخصیص کنند، در تصمیم‌گیری‌های علمی و فناورانه چه کسانی و چگونه باید مداخله کنند، متخصصان تا چه اندازه باید اطلاعات تخصصی مربوط به فناوری‌های جدید را در اختیار عموم قرار دهند و

ماهیت میان‌رشته‌ای این حوزه مطالعاتی، که اکنون در بسیاری از دانشگاه‌های جهان تدریس می‌شود، نشان می‌دهد که برخورداری از تخصص در رشته‌ای علمی برای داشتن دیدی درست در خصوص رابطه علم، فناوری و جامعه کافی نیست؛ و لازم است کسانی برای رویارویی عقلانی با بحران‌ها و منافع ناشی از علم و فناوری به دانشی فراتر از رشته‌های علمی مجهز باشند و از راه به‌کارگیری این دانش میان‌رشته‌ای بتوانند در چالش‌های پیش رو نقشی فعال ایفا کنند.

با توجه به قلت منابع موجود و با توجه به بی‌مهری بسیاری از دانشکده‌ها و رشته‌هایی که می‌توانند در این حوزه فعالیت کنند، بر آن شدیم در مجموعه «مطالعات علم و فناوری» آثاری اثرگذار، اعم از ترجمه و تألیف، در اختیار خوانندگان قرار دهیم تا از این راه درک و دانش عمومی، چه دانش شهروندان و چه دانش تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران، از این حوزه مطالعاتی افزایش یابد.

حسین شیخ‌رضایی

فهرست

۱	پیش‌گفتار مترجم: هستی‌شناسی نیستی هستومندها
۱۱	دیباچه
۱۷	سپاسگزاری
۱۹	مقدمه
۲۷	۱. فلسفه علم و تاریخ علم: باشلار و کانگیلم
۳۱	فلسفه علم باشلار
۳۱	عقل و علم
۳۳	الگوی باشلار برای تغییرات علمی چندشاخگی‌های معرفت‌شناختی و متافیزیکی الگوی باشلار
۴۴	درخصوص تغییرات علمی
۵۶	تاریخ علم کانگیلم
۵۶	برداشت کانگیلم از تاریخ علم
۷۲	برداشت کانگیلم از هنجارها
۸۲	فوکو و شبکه باشلار-کانگیلم
۸۵	۲. جنون و بیماری روانی
۸۵	اولین نوشته‌ها درباره بیماری روانی

- ۱۰۳ - - - - - جنون در دوران کلاسیک
- ۱۲۶ - - - - - بیماری روانی و آسایشگاه
- ۱۳۸ - - - - - صدای جنون
- ۱۴۳ - - - - - تاریخ جنون: روش‌ها و نتایج
- ۱۵۷ - - - - - ۳. پزشکی کلینیکی
- ۱۵۸ - - - - - پزشکی کلاسیک
- ۱۶۳ - - - - - آگاهی جدید پزشکی
- ۱۶۷ - - - - - کلینیک به‌مثابه نهاد
- ۱۶۹ - - - - - ساختار زبانی نشانه‌های پزشکی
- ۱۷۱ - - - - - ساختار احتمالی نمونه‌های پزشکی
- ۱۷۴ - - - - - دیدن و سخن گفتن
- ۱۷۸ - - - - - پزشکی کالبدشناختی - کلینیکی
- ۱۸۶ - - - - - پیدایش کلینیک: روش‌ها و نتایج
- ۱۹۵ - - - - - ۴. نظم چیزها: ۱. از مشابهت تا بازنمایی
- ۱۹۶ - - - - - اپیستمۀ عصر رنسانس
- ۲۰۴ - - - - - نظم کلاسیک
- ۲۰۶ - - - - - نشانه‌های کلاسیک و زبان در عصر کلاسیک
- ۲۱۶ - - - - - معرفت در دوران کلاسیک
- ۲۱۸ - - - - - دستور زبان عمومی
- ۲۲۵ - - - - - تاریخ طبیعی
- ۲۳۴ - - - - - تحلیل ثروت
- ۲۳۹ - - - - - ساختار مشترک حوزه‌های کلاسیک
- ۲۴۲ - - - - - واکنش‌های انتقادی
- ۲۴۹ - - - - - ۵. نظم چیزها: ۲. پیدایش و انحطاط انسان
- ۲۴۹ - - - - - اپیستمۀ مدرن

- فلسفه ----- ۲۵۳
- علوم تجربی مدرن ----- ۲۵۵
- زبان و اندیشه مدرن ----- ۲۶۶
- انسان و آنالیتیک کران مندی ----- ۲۶۹
- علوم انسانی ----- ۲۸۲
- نظم چیزها: روش‌ها و نتایج ----- ۲۹۴
۶. دیرینه‌شناسی دانش ----- ۳۰۵
- عناصر دیرینه‌شناسی ----- ۳۱۰
- گزاره‌ها ----- ۳۲۱
- دیرینه‌شناسی و تاریخ ایده‌ها ----- ۳۲۷
- دیرینه‌شناسی و تاریخ علم ----- ۳۳۴
- امر گفتمانی و امر غیرگفتمانی ----- ۳۴۲
- جمع‌بندی ----- ۳۴۷
۷. عقل و فلسفه ----- ۳۴۹
- روش دیرینه‌شناختی و پروژۀ فلسفی فوکو ----- ۳۵۱
- آیا نقد فوکو از عقل نقدی خود-شکن است؟ ----- ۳۶۲
- جمع‌بندی ----- ۳۸۰
- کتاب‌شناسی ----- ۳۸۳
- واژه‌نامه انگلیسی-فارسی ----- ۳۹۹
- واژه‌نامه فارسی-انگلیسی ----- ۴۰۷

پیش‌گفتار مترجم هستی‌شناسی نیستی هستومندها

فوکو نقطه آغاز پروژه فلسفی خود را مقاله «روشنگری چیست؟» کانت می‌داند. کانت، در پاسخ به سؤال نشریه برلینر موناتشریف^۱، نکاتی را مطرح می‌کند که، از نظر فوکو، گسستی تندوتیز از جریان مسلط فلسفه تلقی می‌شود. اولاً، کانت در این اقدام خود، پای مسائل فلسفی را به روزنامه‌ها باز می‌کند. کانت، به گفته فوکو، یکی از آغازگران «ژورنالایسم فلسفی» است (Revel, 2002: 10). لذا، «روشنگری چیست؟»، بیش از اینکه متنی صرفاً فلسفی باشد، فراخوان و دعوتی تاریخی/فلسفی است خطاب به مردم. دعوتی است دوسویه که در نگاه اول متضاد به نظر می‌رسد. از یک طرف، دعوت به پرسش از چیستی روشنگری یا Aufklärung است و، از سوی دیگر، ما را به سنجش و نقد عقل فرامی‌خواند. این فاصله‌گذاری میان روشنگری و نقد پیش‌زمینه روش جدیدی برای شناسایی شناخت (معرفت) است. همچنین، روش تحلیلی نوینی است که، به تعبیر فوکو، «می‌توان آن را تحقیقی در مشروعیت روش‌های تاریخی شناخت نامید» (فوکو، ۱۳۸۹ الف: ۲۸۵). عقل، در گام اول، خود را از محدودیت‌ها و مرجعیت‌های بیرونی (از قبیل کتاب‌ها، کشیشان و پزشکان) می‌رهاند و «از نابالغی به تقصیر خویشتن خود» آزاد می‌شود و هم‌هنگام، با عبور از تن‌آسایی و ترسویی، شجاعت دانستن یا شجاعت کاربست فهم خویش را پیدا می‌کند: «دلیر باش در به کار گرفتن فهم خویش! این است شعار روشنگری» (کانت، ۱۳۸۱: ۵۱). پس از شناسایی دقیق مرجعیت‌های الزام‌آور بیرونی، نوبت به

1. Berliner Monatschrift

شناسایی کرانه‌های درونی عقل می‌رسد. این دو مرحله کاملاً با هم متفاوت‌اند و نباید به اشتباه شجاعت راستین دانستن را با شناسایی محدوده‌ها و کرانه‌های عقل یکی دانست. پیش‌زمینه اندیشیدن به کرانه‌های درونی عقل شناسایی کرانه‌های بیرونی آن است. به عبارت دیگر، بدون شناخت صحیح Aufklärung نباید سمت نقد رفت. نقد متوجه کرانه‌هایی است که امکان فراروی از آنها وجود ندارد. کشف مهم کانت، که می‌توان آن را پیش‌زمینه ظهور عصر مدرن نامید، کران‌مندی عقل بود. به باور فوکو، در عصر مدرن، چیزها برخلاف عصر کلاسیک تا بیکران استعلا نمی‌یافتند، بلکه حوزه شناخت کران‌مند معرفی می‌شد. این امر در سطح معرفت‌شناسی عام (امکان کلی معرفت) و معرفت‌شناسی خاص (امکان شناخت در سطح علوم طبیعی یا علوم انسانی) فرصت ارزشمندی را فراهم کرد. تعیین حدود و ثغور شناخت، از یک طرف، انسان را متوجه محدودیت و کران‌مندی هستی‌مندا می‌کرد و، از سوی دیگر، شناخت آنها را میسر می‌ساخت. اگرچه عقل کانتی خود را از یوغ دیگرآیینی رها نید و ستون‌های سرزمین خودآیینی را بنا نهاد، در سایه نقد، سرحدات این سرزمین را معین کرد. تعیین این کرانه‌ها در سایه حفظ نسبت آنها با شرایط تاریخی یا، به دیگر سخن، توجه به فعلیت و اکتونیت امکان‌پذیر شد. همین محدوده‌ها بود که کانت همواره عقل را درخصوص عبور از آنها هشدار می‌داد. پس، نگاه کانت به کرانه‌ها نگاه سلبی بود. او، با ترسیم کرانه‌های عقل، انسان را از تجاوز از این کرانه‌ها منع می‌کرد. اما فوکو کرانه‌ها را شکل ایجابی می‌بیند.

به نظر من، مسئله انتقادی امروز می‌باید به مسئله ایجابی بدل شود: در آنچه به ما به مثابه اموری کلی، ضروری و الزام‌آور عرضه می‌شود جای امر تکنیه، حادث (پیش‌آیندی) و محصول قیدوبندهای خودسرانه کجاست؟ به اجمال مسئله این است که نقدی را که در قالب [ترسیم] محدودیت‌های ضروری یا ذاتی انجام می‌شود به نقدی عملی بدل کنیم که شکل نوعی فراگذری ممکن به خود می‌گیرد (Foucault, 1997: 315).

فوکو پروژه فلسفی کانت را «هستی‌شناسی اکتونیت» (فوکو، ۱۳۷۰: ۶۶) می‌نامد: پرسش بی‌وقفه و تجدیدشونده درخصوص لحظه‌ای که در آن به سر می‌بریم،

درخصوص آنچه درحال حاضر می‌اندیشیم، درخصوص کارهایی که انجام می‌دهیم، درخصوص حرف‌هایی که در لحظه کنونی بر زبان جاری می‌سازیم. هستی‌شناسی اکنونیت منوط به ترسیم جایگاه عقل در وضعیت‌های تاریخی است. به باور فوکو، درحال حاضر، رهایی از نابالغی (به تعبیر کانت) منوط به وارونه کردن پروژه روشننگری یا «منحرف کردن پرسش روشننگری در نقد» است (فوکو، ۱۳۸۹ الف: ۲۹۳). این بار، ظهور مجدد روشننگری هم «امکان‌های کنونی» آگاهی را مشخص می‌سازد و هم «شیوه‌ای [است] برای پرسشگری غرب درباره محدودیت‌هایش» (فوکو، ۱۳۸۹ ب: ۵۳۷). پیگیری پرسش از روشننگری و نقد عقلانیت در آلمان با پیگیری آن در فرانسه کاملاً متفاوت بود. پرسش از عقلانیت در آلمان رنگ و بوی فلسفی داشت، درحالی‌که در فرانسه پرسش از عقلانیت عمدتاً در قالب تاریخ علم مطرح می‌شد. اتفاقاً گاتینگ در کتاب پیش رو، مسیرهای کلی این رویکرد را ترسیم می‌کند. فلسفه آلمانی، به‌ویژه از نوع فرانکفورتی آن، درگیر بازی شطرنجی است که، در یک سوی آن، مهره‌های سفید عقل‌گرایی و، در سوی دیگر، مهره‌های سیاه عقل‌ستیزی قرار دارند. در فلسفه آلمانی، نمونه‌های بسیاری از این تقابل‌های دوتایی می‌توان یافت: این تقابل نزد ماکس وبر به‌شکل تفاوت میان عقلانیت صوری و عقلانیت ذاتی نمایان می‌شود؛ آدورنو و هورکهایمر آن را به‌شکل دوگانه عقل عینی و عقل فنی نمایش می‌دهند؛ هابرماس هم عقل ارتباطی و عقل ابزاری را دو روی سکه قرار می‌دهد. اما فوکو هرگز تن به این بازی نمی‌دهد. او این دعوت فریبنده را در حکم باج‌خواهی یا حق‌السکوتی در برابر نقد عقل یا «هرگونه پرسش منتقدانه درخصوص تاریخ عقلانیت» می‌داند (فوکو، ۱۳۷۹: ۱۲۰). به دیگر سخن، فوکو دوشاخگی عقل‌گرایی و عقل‌ستیزی را نمی‌پذیرد. شاید عقلانیت مدرن عقلانیت دوشاخه‌ای باشد، اما نه تنها این دوشاخگی شکل نهایی عقلانیت نیست، بلکه سخن گفتن از شکل نهایی عقلانیت عقلانی نیست. از نظر فوکو، اندیشه معاصر و، در رأس آن، فلسفه آلمانی به نوعی «بیماری فلسفی» مبتلا شده است. این بیماری دو نشانه مهم دارد: از طرفی، «تحلیل لحظه حاضر به‌منزله سپیده‌دم نوظهور» یا همان «طمطراق و آب‌وتاب هر گوینده‌گفتمان فلسفی در بازتاب لحظه خاص خود»، و از طرف دیگر، بی‌توجهی

به اینکه «لحظه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم آن یگانه لحظه بنیادین یا انفجار تاریخ نیست که، در آن، همه چیز به پایان می‌رسد» (فوکو، ۱۳۷۹: ۱۳۱، ۱۳۲). این هر دو موجب نابینایی است. نور شدید به همان اندازه دید را زائل می‌کند که تاریکی. اکنونی که در آن‌ایم نه لحظه اوج عقلانیت است و نه هنگامه حسیض آن. نمی‌توان مختصات عقل را در خلأ و بدون ترسیم آن بر روی بردار زمان/فضا شناسایی کرد. به فراخور تغییر در زمان/فضا، شکل عقلانیت عوض می‌شود. لذا، فوکو از چندشاخگی عقلانیت حرف می‌زد. از نظر فوکو، با عقلانیت‌های خاص مواجه‌ایم. عقلانیت از دیدگاه او در حیطه‌های گوناگون و در اشکال متفاوت جلوه می‌یابد. به باور فوکو، از آنجاکه جوهری به اسم عقلانیت وجود ندارد، نباید دلواپس چنین جوهره اصیلی باشیم. افزون بر این، هیچ‌گاه نمی‌توان فوکو را به عقلانیت‌ستیزی متهم کرد، ستیز با کدام عقل؟ ستیز علیه کدام عقل محض؟ فوکو دمامد به عقل غیرمحض یا خرد غیرناب اشاره می‌کند. از نظر فوکو، پرسش کانت از چیستی روشنگری پرسش از چیزی است که در لحظه حاضر بر ما حادث می‌شود. از این رو، پرسش کانتی «ما چیستیم؟» را با پرسش دکارتی «من کیستم؟» مقایسه می‌کند. از نظر فوکو، سوژه‌ای که در برابر پرسش «من کیستم؟» قرار می‌گیرد سوژه‌ای است جهان‌شمول، غیرتاریخی و بی‌همتا. اما پرسش «ما چیستیم؟» کانت را از جنس دیگری می‌داند: «برای نخستین بار، فیلسوفی وظیفه فلسفه را نه تنها تحلیل نظام یا بنیان‌های متافیزیکی دانش علمی، بلکه تحلیل رویدادی تاریخی - رویداد اخیر و حتی رویداد اکنونیت - می‌داند» (فوکو، ۱۳۸۹ ج: ۴۱۹).

از نظر فوکو، یکی از دستاوردهای مهمی که بر اثر ترسیم کرانه‌های عقلانیت نمایان شد کران‌مندی انسان بود. انسانی که در عصر کلاسیک همه موجودات را رده‌بندی و نظم عمومی آنها را در جدول ثبت می‌کرد ناگهان، با فراخوانی به تشخیص کرانه‌های عقلانیت، متوجه کران‌مندی خود شد. در فصل چهارم این کتاب، گاتینگ به بررسی همین تغییر می‌پردازد. خواهیم دید که چگونه انسان به یک‌باره خود را گرفتار حیات، کار و زبان می‌یابد. به‌مثابه سوژه زنده، کارورز و سخن‌پرداز، خود را گرفتار محدودیت‌هایی مانند مرگ، خستگی و زبان‌پریشی می‌بیند. در اینجا است که انسان در جایگاه دوگانه‌ای قرار می‌گیرد: هم سوژه

شناسنده جهان بیرونی و هم ابژه‌ای که خود بخشی از آن جهان است. در فصل دوم و سوم همین کتاب خواهیم دید که چگونه بدن انسان در سایه ظهور روان‌شناسی، روان‌پزشکی و پزشکی به موضوع شناخت تبدیل می‌شود. در این رویکرد، انسان، «به‌معنای خاص آن»، محصول پیش‌بینی دورانی تاریخی است که در نتیجه شکل‌گیری عقلانیت مدرن متولد شده و، با پایان آن، خواهد مُرد. بنابراین، فوکو معتقد است به‌راحتی می‌توان از مرگ انسان سخن گفت. کسانی که در عزای مرگ انسان مویه می‌کنند و نیروهای سه‌گانه عصر مدرن (زیستن، سخن گفتن و کار کردن) را به‌مثابه شکل نهایی و ایدئال نیروها می‌بینند مناسبات ایجادکننده و تثبیت‌کننده آن را اصیل‌ترین حالت ممکن تصور می‌کنند. مشکل آنها چیست؟ آنها جملگی به «فقر تاریخ» و «فقدان تاریخت» مبتلا شده‌اند. سازوکارهای دفاعی بورژوازی نظم شکننده مدرن را به‌حدی مستحکم جلوه می‌دهند که، بر اساس آن، کوچک‌ترین انحراف از این نظم (مانند جنون) مستحق بدترین برچسب‌ها و داغ‌هاست. در چنین شرایطی، داغ ضدحقوق بشری و ضداومانیسیم و حتی ضدمدرنیته بر پیشانی فوکو نقش می‌بندد. فوکو ضدمدرنیته نبود و حتی کار خود را ادامه پروژه فلسفی کانت در «روشنگری چیست؟» قرار می‌دهد. نانسی فریزر، یکی از شارحان فوکو، معتقد است که وی، به‌رغم تصور افرادی چون هابرماس، «منتقد صرف مدرنیته» نیست، بلکه «منتقد اومانیسیم [ی است] که فقط صورتی از مدرنیته است (کلی، ۱۳۸۵: ۱۴). از دید فوکو، مفهوم ثابتی به اسم انسان وجود ندارد. به تعبیر ژیل دولوز، انسان از نگاه فوکو، مانند همه چیزها، ترکیبی از مناسبات نیروهاست» (دولوز، ۱۳۸۶: ۱۸۳). این نیروها بی‌وقفه در حال نو شدن‌اند. انسان هم به حکم همین قاعده مدام در حال شدن است. فوکو شدن را امری دیالکتیکی نمی‌بیند، بلکه تغییر، از نگاه او، حالت درون‌ماندگار دارد. انسان در جریان تاریخ هیچ‌گاه ساختن خود را متوقف نکرده است. انسان همواره «سطح سوژگی خود را تغییر داده است» (Foucault, 1991: 123). لذا، فوکو، با تمرکز بر اکتونیت، اکتونیت‌های فعلی یا نظم موجود را امری پیش‌بینی و تاریخی معرفی می‌کند و قصد دارد امکان‌های گوناگون برای دگرگونی اکتونیت را به تصویر بکشد. به باور او، پرسش از چیستی «اکتون» دارای کارکردی است که تشخیص آن «فقط

مشخص کردن آنچه هستیم نیست، بلکه با دنبال کردن خطوط شکنندگی «اکنون» باید بفهمیم که به چه نحو و چگونه آنچه هست دیگر نمی‌تواند آنچه هست باشد. و به همین معناست که باید توصیف را همواره مطابق با این نوع گسستگی بالقوه انجام داد؛ گسستگی‌ای که فضای آزادی را به منزله فضای آزاد عینی، یعنی فضای دگرگونی ممکن، باز می‌کند» (فوکو، ۱۳۷۹: ۱۳۲، ۱۳۳).

آن‌گونه که گاتینگ در این کتاب تأکید می‌کند، عقلانیت در فرانسه مسیر متفاوتی را در پیش می‌گیرد. به گفته فوکو، نقد عقلانیت در فرانسه در مقابل تاریخ علم نمود می‌یابد، اما خود وی از تاریخ علم فاصله می‌گیرد و برای نقد عقلانیت به سراغ تحلیل گفتمان‌ها می‌رود که گاتینگ در فصل ششم این کتاب مفصلاً به آن پرداخته است. واحد تحلیل فوکو در مواجهه با گفتمان نه جمله است و نه قضیه، بلکه کار خود را از گزاره‌ها شروع می‌کند. ویژگی گزاره در نا شخص بودن آن است؛ به این معنا که می‌تواند در جایگاه‌های متفاوتی حضور و سوژه‌های چندگانه داشته باشد. لذا، سوژه تکینه‌ای که دارای زمان و مکان باشد در گزاره جایی ندارد. «کسی سخن می‌گوید» جای خود را به «گفته می‌شود که» می‌دهد. «برای تولید یک گزاره، هیچ نیازی به کسی نیست و گزاره ارجاعی ندارد نه به کوگیتو نه به سوژه‌ای استعلائی که آن را امکان‌پذیر کند، نه به منی که آن را برای نخستین بار بیان کند (یا از سر بگیرد) و نه به روح زمانه که آن را حفظ کند، رواج دهد و تأیید کند» (دولوز، ۱۳۸۶: ۲۲). وقتی در سطح گزاره بحث می‌کنیم، کوگیتوی اندیشنده تکینه (می‌اندیشم، پس هستم) به کوگیتاموس جمعی (می‌اندیشیم، پس هستیم) تبدیل می‌شود. شرایط امکانی و قواعد صورت‌بندی گزاره‌ها از طریق روش دیرینه‌شناسانه تعیین می‌شود. فوکو می‌خواهد، با کنار هم گذاشتن گزاره‌ها، بایگانی تشکیل دهد و قواعد نهفته و ناآگاهانه صورت‌بندی گفتمان‌ها را در علوم انسانی تحلیل کند. گفتمان، براساس این تعریف، «مجموعه احکامی است که به صورت‌بندی گفتمانی واحد تعلق دارد» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۰). دیرینه‌شناسی بیان‌کننده فاصله‌گیری فوکو از تاریخ علم است؛ اگرچه ریشه‌های حیات فکری او به تاریخ علم و فلسفه علم برمی‌گردد. نقطه آغاز در تاریخ علم (افرادی چون باشلار و کانگیلم) هنجارهای علمی است.

تاریخ علم هنجارهای آستانه علمیت را که از رهگذر آستانه ایجابیت و آستانه معرفت شدن حادث می‌شوند مبنای خود قرار می‌دهد. حال آنکه دیرینه‌شناسی، پس از رسیدن به آستانه معرفت شدن، به آستانه علمیت گام نمی‌گذارد. تاریخ علم هنجارهای شاخه‌های علمی را تمام‌وکمال می‌پذیرد و شناسایی محدودیت‌های موجود در مسیر هنجارها را نقطه عزیمت خود قرار می‌دهد. اما، از نظر فوکو، پذیرفتن هنجارهای شاخه‌های علمی گذشته، بدون به چالش کشیدن آنها، مساوی با مطلق دانستنِ اموری است که فقط و فقط مولود فرایندهای تاریخی و محصول رویدادهای پیش‌آیندی‌اند. این هنجارها مشمول هیچ ماتقدمی نیستند و از این رو بداهت آنها محلی از اعراب ندارد. ما، گاهی از روی عادت گاهی برحسب نیروهای کورکننده سازوکارهای قدرت، بیشتر هم به واسطه عوامل توجیه‌کننده بیرونی، وجود آنها را بدیهی می‌انگاریم. بنابراین، دیرینه‌شناسی فوکو علم نیست، بلکه جزء ضدعلم‌هاست. منظور فوکو از ضدعلم قائل شدن «حقی شعف‌انگیز برای جهل و نادانی» نیست؛ فوکو نه دانش را انکار می‌کند و نه بستری فراخ برای شناخت بی‌واسطه، شهود، تجربه بلافصل، جادو و عقل‌ستیزی می‌گستراند (کلی، ۱۳۸۵: ۳۲). اهمیت ضدعلم‌ها در این است که، با اهمیت دادن به ساحت ناخودآگاه، جایگاه کانونی انسان در اندیشه مدرن را می‌لرزانند. کران‌مندی اصل را به غیاب و مرگ می‌دهد. لذا، دیرینه‌شناسی به تعبیر ژیل دولوز عبارت است از «هستی‌شناسی نیستی هستومنها» (دولوز، ۱۳۸۶: ۱۸۳). فوکو ما را دعوت می‌کند، به جای گریستن بر مرگ انسان، نگریستن عقلانی به عقلانیت را آغاز کنیم. دیرینه‌شناسی فوکو آب سردی است که بر پیکره انسان مدرن ریخته می‌شود تا از این «خواب انسان‌شناختی» بیدار شود و خصلت پیش‌آیندی و تاریخی چیزها را دریابد. دیرینه‌شناسی نگاه عقلی به تاریخ را حذف نمی‌کند، بلکه با آسیب‌شناسی‌های موضعی، فضابخشی‌های جدید و پروپلماتیزاسیون‌های متعدد مجالی برای «عقلانی‌سازی عقلانیت» فراهم می‌کند.

کتاب حاضر را اواخر دهه هشتاد خورشیدی ترجمه کردم. از بیان دشواری‌ها و مشقت‌های آن دوران در امر ترجمه کتابی با این موضوع همین بس که بگویم در آن سال‌ها بسیاری از کتاب‌های دوره دیرینه‌شناسی میشل فوکو (به جز تاریخ جنون) یا ترجمه نشده بودند، یا ترجمه‌های غیرقابل اتکایی از آنها ارائه شده بود.

در فاصله حدوداً چهارده‌ساله‌ای که بین ترجمه و انتشار کتاب گذشت، شاهد ترجمه‌های دقیق آثار مربوط به دوره دیرینه‌شناسی فوکو بودیم که مشخصاً حاصل تلاش‌های ارزشمند جناب آقای افشین جهان‌دیده، خانم نیکو سرخوش و خانم فاطمه ولیانی بود. در مقابله و بازبینی مجدد اثر توجه نسبتاً دقیقی روی ترجمه‌های مذکور داشتم و کوشیدم تا حد امکان وحدت رویه حفظ شود. در معادل‌گذاری برای تعداد کمی از واژگان، بیش از یک معادل قرار دادم که اولی را در متن و دومی را در پانویس گنجاندم. همچنین کوشیدم که واژه‌نامه کامل و دقیقی برای اثر تنظیم کنم. در خصوص برخی از واژگان تخصصی، تلاش کردم با رویکردی مقایسه‌ای، سرنوشت معادل‌گزینی‌ها در زبان فرانسوی و انگلیسی و فارسی را نیز بررسی کنم. فی‌المثل فوکو عنوان فرعی کتاب «پیدایش کلینیک» را *une archéologie du regard médical* گذاشته است و در متن کتاب، صرفاً از همین از واژه *regard* برای اشاره به «نگاه» استفاده می‌شود. در ترجمه انگلیسی کتاب، سرنوشت متفاوتی برای معادل‌گذاری *regard* رقم خورده است. در عنوان فرعی ترجمه انگلیسی کتاب، مترجم اثر آلن شریدان، از *perception* (ادراک) به جای *regard* استفاده کرده است (*An Archaeology of Medical Perception*) و در «فصل هفتم: دیدن و دانستن»، واژه *gaze* (نگاه خیره) را برای *regard* معادل‌گذاری کرده است. لذا در زبان فارسی، ترجمه‌ها و پژوهش‌هایی که ترجمه انگلیسی را ملاک قرار می‌دهند، هم‌نوا با مترجم انگلیسی، قائل به چنین تفاوتی می‌شوند و معادل‌گذاری‌های انگلیسی را ملاک عمل قرار می‌دهند. در ترجمه فارسی به‌منظور نزدیک شدن به مقصود اصلی فوکو، واژه مورد استفاده در متن فرانسوی (*regard* یا نگاه) را استفاده می‌کنیم. خانم فاطمه ولیانی هم در ترجمه فرانسوی کتاب، به درستی از لفظ نگاه استفاده کرده است. همچنین مشخصات کتاب‌های ترجمه‌شده به فارسی را به اقتضای متن در پانویس آورده‌ام. در خصوص اعلام و اسامی، به‌جز اشخاص بسیار سرشناس، کوشیدم معرفی مختصری در مورد زمینه کاری و سال‌های حیاتشان بنویسم. نحوه ارجاع‌دهی در متن اصلی کتاب، اندکی مبهم و بعضاً غیراصولی بود. لذا به پیشنهاد و کوشش فراگیر ویراستار زبانی کتاب، خانم زهره خرمایی، ویرایش استنادی کتاب نیز در دستور کار قرار گرفت.

در چند مورد محدود، خطای سهوی گاتینگ یا ناشر انگلیسی نیز معین و در قالب پانویس بیان شده است. فی‌المثل موردی که در متن کتاب به‌جای *chance* سهواً از *change* استفاده شده است و در صفحهٔ مربوطه در قالب پانویس و با علامت اختصاری -م، بیان کرده‌ام.

پیشنهاد ترجمهٔ این اثر برای نخستین بار از سوی آقای دکتر یوسف اباذری در کلاس‌های کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران داده شد. هم‌او بود که در جریان مباحثات در کلاس‌های پربارش، متوجه علاقه من به این حوزه شد و نسخه‌ای از متن اصلی آن را برای ترجمه در اختیارم قرار داد و در مسیر ترجمه، راهنمایی‌های خود را از من دریغ نکرد که تمام‌قد قدردان ایشان هستم. شرایط اجتماعی آن سال‌ها و گرفتاری در دام روزمرگی و بازی‌های روزگار دست در دست هم دادند که تجدیدنظر و بازبینی و نهایتاً انتشار کتابی که اواخر دههٔ هشتاد ترجمه‌اش کرده بودم، نهایتاً همین امسال محقق شود.

در این بین آقای دکتر حسام سلامت، دوست اندیشمند و بزرگووارم، در این مسیر مرجعی بود قابل اطمینان برای پرسش‌های گاه و بی‌گاه. او بود که مرا به تدقیق مضاعف و بازبینی موشکافانه و مقابلهٔ قالب ابتدایی متن ترغیب کرد. وی حتی قبول زحمت کرده و مقدمهٔ کتاب و فصل اول آن را به‌نحو دقیق مقابله و ویراستاری علمی کرد. دوست دیگرم که اشراف کاملی روی ناشران تخصصی این حوزه و قراردادهای کاری در این خصوص داشت آقای دکتر کوشا وطن‌خواه بود که علاوه بر مشاوره‌های تخصصی در خصوص ناشران، هم‌فکری مشفقانه‌ای در خصوص موضوعات علمی مرتبط داشت. در نهایت با نشر کرگدن و آقای دکتر حسین شیخ‌رضایی کاربرد آشنایی نزدیک‌تری پیدا کردم و تصمیم بر آن شد که انتشار کتاب خود را به مجموعهٔ حرفه‌ای کرگدن بسپارم.

فرهاد قربان‌زاده رَبَطی

منابع

- دریغوس، هیوبرت و رایینو، پل (۱۳۷۹). میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- دولوز، ژیل (۱۳۸۶). فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۷۰). «درباره روشنگری چیست کانت»، ترجمه همایون فولادپور. مجله کلک، شماره ۲۲.
- فوکو، میشل (۱۳۷۹). *ایران: روح یک جهان بی‌روح و نه گفت‌وگوی دیگر*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹ الف). «نقد چیست؟» در *تئاتر فلسفه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹ ب). «حیات: تجربه و علم»، در *تئاتر فلسفه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹ ج). «سوژه و قدرت»، در *تئاتر فلسفه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۱). *در پاسخ به پرسش روشنگری چیست؟*، ترجمه سیروس آرین‌پور، در از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ویراستار عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
- کلی، مایکل (۱۳۸۵). *نقد قدرت، بازآفرینی مناظره فوکو و هابرماس*، ترجمه فرزانه سجودی. تهران: نشر اختران.

Foucault, M. (1991). *Remarks on Marx, Conversations with Duccio Trombadori*, Translated to English by James Goldstein and James Cascaito. Columbia University Publication.

Foucault, M. (1997). What is Enlightenment, in P. Rabinow (ed.) *The Essential Works: Ethics*. New York, New Press.

Revel, J. (2002). *Le Vocabulaire de Michel Foucault*: Collection dirigée par Jean-Pierre Zarader. Ellipses Édition Marketing S.A.